

نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۶

تاریخ تأیید: ۸۸/۸/۲۱

کمال اکبری*

احزاب و گروه‌های سیاسی در تأثیرگذاری بر قدرت و ایفای نقش در عرصه سیاسی - اجتماعی در نظام‌های مردم‌سالار دارای جایگاه مهمی هستند. بررسی این مسئله در جمهوری اسلامی ایران و پس از سه دهه فعالیت پرفراز و نشیب احزاب ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، در این نوشتار به نقش و کارکرد احزاب در چهار عنوان؛ از قبیل، دوره‌های آنارشیسم حزبی، انفعال و محدودیت، قاعده‌مندی و تشییت، شکوفایی و افکارسازی پرداخته شده و تحلیلی از نقش آنها در سیاست ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: احزاب سیاسی، آنارشیسم، قاعده‌مندی، نخبگان سیاسی.

مقدمه

امروزه سیاست و قدرت، ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفته و عناصر دخیل در قدرت متکثر شده است. از نخبگان سیاسی، گروه‌های نفوذ و احزاب، تا رسانه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی، همه به گونه‌ای بر قدرت تأثیر می‌گذارند و یا این که حداقل از سیاست متأثر می‌شوند.

در کشورهایی که دموکراسی و حضور مردم در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی پررنگ‌تر است، نقش احزاب و گروه‌ها جدی‌تر دیده می‌شود و بنابراین، تحلیل نهادهای مدنی و نقش احزاب به عنوان یکی از نهادهای مدنی در پیکره سیاسی جامعه، امری ضروری به نظر می‌رسد. وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ سرآغازی بر حضور گسترده احزاب در عرصه سیاسی ایران بود؛ به گونه‌ای که بلافاصله پس از انقلاب اسلامی، صدها حزب، گروه و انجمن تشکیل شد. وقوع چنین وضعیتی به دلیل دوران طولانی اختناق سیاسی، امری عادی بود، اما در عین حال، وضعیت جدید نیز به دور از آسیب نبود و می‌توانست مشکلات زیادی را برای جامعه جدید و نظام نوپای ایران به وجود آورد. علاوه بر این که در وضعیت جدید، هنوز نهادهای اجرایی و تقنینی تشکیل نشده و هنوز نهادمندی سیاسی در کشور رخ نداده بود. به همین دلیل، احزاب و گروه‌های شکل یافته، دارای قاعده‌مندی نبوده و فاقد شناسنامه، شفافیت، برنامه رسمی و مرامنامه ثبت شده بودند. گرچه نهادهای نظام از سال ۵۸ شکل گرفت و برخی از نقایص موجود را جوابگو بود، اما تکثر شدید احزاب و رشد بی‌برنامه آنها در اثر تحولات انقلابی و رها شدن نیروهای اجتماعی و سیاسی به راحتی کنترل پذیر نبود. با توجه به این که ماهیت احزاب، یافتن راه‌حل برای نفوذ در قدرت است، در سال‌های بعد نیز شاهد حضور احزاب در قدرت و تأثیرگذاری بر سیاست بودیم و در دوران‌های مختلف، نقش‌های متفاوتی را پذیرفتند. این نوشتار در پی آن است که به نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی پرداخته و میزان ایفای نقش آنها را بررسی کند. البته منظور از حزب در این نوشتار، مجموعه تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی است؛ اگرچه ساختار و کارکرد حزب در غرب را نیز نداشته باشد.



تعریف حزب

حزب و معادل آن در زبان‌های دیگر از سال‌های دور در کتاب‌ها و فرهنگ‌ها آمده و در فرهنگ دینی مسلمانان نیز کاربرد داشته است. در قرآن کریم نیز به این واژه اشاره شده و حتی سوره‌ای نیز به نام احزاب نام‌گذاری شده است. از دو حزب در قرآن کریم یاد شده است: حزبی که به دنبال اهداف الهی است و با عنوان «حزب الله» شناخته می‌شود که خداوند فرموده است: فان حزب الله هم الغالبون^۱ و دسته دیگر که از آن با عنوان «حزب الشیطان»^۲ یاد شده است.

در ادبیات لاتین، معادل حزب، واژه «پارتی»^۱ است که در سیاست به گروهی اطلاق می‌شود که دارای بینش‌های سیاسی یکسانی هستند و در مقابل گروهی دیگر، اجتماع نموده‌اند.^۳ سه ویژگی انسانی در معنای حزب از قدیم مورد توجه بوده است که عبارتند از: تفرق، اشتراک، مبارزه. دلیل آن نیز این است که در تمامی فرهنگ‌ها حزب به معنای جمعی در مقابل دیگران است و از منافع یا بینش‌های مشترکی حمایت می‌کند و برای مقابله با گروهی دیگر تشکیل شده است.

لاپالومبارا و واینر، چهار خصوصیت را در رابطه با حزب مورد توجه قرار داده‌اند:
- دارای سازمانی مستمر و بادوام باشد و بتواند در فقدان بنیان‌گذارانش نیز به حیات تشکلاتی خود ادامه دهد؛

- دارای شعبه‌های محلی باشد و سازمان حزب در سطح کشور گسترده باشد؛
- رهبرانش در صدد به دست گرفتن قدرت باشند و بخواهند علاوه بر تأثیرگذاری بر نحوه اجرای قدرت، خود نیز در آن مشارکت مستقیم داشته باشند؛
- در صدد گسترش پایگاه مردمی خود باشند و بکوشند بر تعداد رأی‌دهندگان و هوادارانش بیفزایند.

پس می‌توان در تعریف حزب به عنوان یک تشکل هدف‌مند و مؤثر، از سویی به کارکرد و از طرف دیگر به اهداف آنها نگرست و نهایتاً نحوه شکل‌گیری آنها و نیز بادوام و موقتی‌بودنشان را مورد توجه قرار داد.

سیاست

کلمه سیاست که در فارسی از کلمه عربی آن گرفته شده، به مفهوم رسیدگی به کار

رعیت^۴، اصلاح کار دنیا و آخرت مردم و تدبیر و اداره زندگی مردم^۵ و در اصطلاح به «علم بررسی روابط قدرت و علم اعمال قدرت»،^۶ «مدیریت و توجیه و تسلیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول»^۷ است.

ژولین فروند در کتاب **سیاست چیست**، سیاست را چنین تعریف می‌کند: سیاست، فعالیتی اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهم‌گرایی عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شوند، می‌خواهند به یاری زور، امنیت بیرونی و تفاهم درونی واحد سیاسی ویژه‌ای را تأمین کنند.^۸

بر اساس تعریف اخیر، سیاست فعالیتی است که در جامعه و در اثر اختلاف عقاید رخ می‌دهد و پیوند اساسی با قدرت و زور دارد.

کارکرد احزاب سیاسی

احزاب در نظام‌های مختلف سیاسی از کارکردهای متفاوتی برخوردار هستند، اما از یک منظر، کارویژه‌های احزاب، عمدتاً شبیه به هم است و بنابراین، در دو دسته اساسی تقسیم‌بندی می‌شوند که بخشی از این کارویژه‌ها، آموزشی و اجتماعی، و بخشی دیگر، کسب قدرت از طریق شرکت در انتخابات‌های مختلف است. از این رو، فهم این کارکردها و تصمیم آن به کارکردهای احزاب در جمهوری اسلامی ایران و نتیجه‌گیری از آن در نوشتار حاضر ضروری است.

کینگ مرتن، دو دسته کارکرد آشکار و پنهان را برای احزاب در نظر می‌گیرد و کارکردهای آشکار آن را شکل دادن به افکار عمومی، معرفی نامزدها در انتخابات، و سازمان دادن به انتخاب‌شوندگان و اعمال نفوذ بر آنها می‌داند و کارکردهای پنهان حزب را در «برقراری پیوند روانی و مادی بین فرد و سیستم سیاسی»، «جذب افراد جدید» و «مدیریت منازعه» می‌داند.^۹

نقیب زاده در کتاب **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**،^{۱۰} دو دسته کارویژه انتخاباتی و آموزشی برای احزاب قائل است که کارویژه‌های انتخاباتی حزب عبارتند از:

شکل دادن به افکار عمومی: احزاب سیاسی از طریق ارائه اطلاعات و شکل دادن به افکار عمومی، افراد را وادار به مشارکت به نفع کاندیداهای طرفدار خود می‌کنند و از این طریق در جهت کسب قدرت سیاسی قدم بر می‌دارند.



گزینش نامزدها؛ با توجه به این که فعالیت حزبی و بودن افراد در درون احزاب سیاسی، آموزش عملی سیاست است، احزاب، ضمن معرفی افرادی به عنوان کاندیدا در انتخابات، کارکرد دیگر خود را در مشخص کردن افراد مورد اعتماد خود به نمایش می‌گذارند.

تأثیر گذاری بر منتخبان

احزاب، کار دیگر خود را در تأثیر گذاری بر انتخاب‌شوندگان از طریق حضور در پارلمان و یا به صورت‌های دیگر در خارج از پارلمان جست‌وجو می‌کنند؛ به گونه‌ای که اولاً، بین نمایندگان طرف‌دار خود، ایجاد نظم و هم‌آهنگی می‌کنند تا در راستای فعالیت‌ها و منافع حزبی قرار گیرند و ثانیاً، بر دیگر نمایندگان نیز تأثیر می‌گذارند تا در مواقع لازم از آرای آنها نیز استفاده کنند.

اما کارویژه‌های آموزشی احزاب عبارتند از:

اطلاع‌رسانی: این عمل به منظور تأیید تصمیمات دولت و یا نقد و نفی تصمیمات دولت انجام می‌گیرد که عمل تأیید، معمولاً در نظام‌های یک حزبی و عمل نقد در نظام‌های چند حزبی انجام می‌گیرد.

آموزش توده‌ها برای مشارکت سیاسی: این کارکرد احزاب از مهم‌ترین فعالیت‌ها محسوب می‌شود که علاوه بر فعالان درون احزاب، می‌تواند توده‌های غیر عضو را نیز با آموزش‌هایی درگیر کرده و در زمان انتخابات، مردم را به سمت شرکت فعال بکشاند.

جامعه‌پذیری: اگر یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها را جامعه‌پذیر کردن افراد و انتقال مفاهیم بدانیم، احزاب نیز می‌توانند این کارکرد را به نحو مؤثرتری انجام دهند و در سطوح مختلف فردی، گروهی و جمعی به این مهم دست بزنند.

آلموند در کتاب «سیاست تطبیقی»، از دیگر کارویژه‌های حزب را «نظارت یا نفوذ در ارگان‌های قدرت» و «پیوند و تجمیع منافع» می‌داند که این دو کارکرد، بسیار اساسی به نظر می‌رسد؛ زیرا نظام سیاسی با دو دسته ورودی،^۱ یعنی فعالیت‌ها و تقاضاها روبه‌روست که باید آنها را به تصمیم و کنش تبدیل کند؛ در نتیجه، پیوند و تنظیم خواسته‌ها و سپس هم‌آهنگ کردن تقاضاهای پراکنده توسط احزاب انجام می‌شود که نهایتاً اعمال نظر و صدور حکم قطعی توسط حکومت انجام می‌گیرد.

اما آنچه در نوشتار حاضر بر روی آن تأکید می‌شود، کارکرد حزب در به دست گرفتن

قدرت یا امکان حضور در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و تأثیرگذاری بر سیاست است، یعنی این که احزاب چه مقدار در سیاست می‌توانند دخالت کنند و در جمهوری اسلامی چه مقدار نقش داشته‌اند؟

از این رو، به کارکردهای ذیل که از تعاریف مختلف به دست آمده است، پرداخته و در رابطه با جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کارکرد انتخاباتی احزاب پس از انقلاب که شامل نحوه شکل‌دهی به افکار عمومی، گزینش نامزدها و تأثیر بر منتخبان می‌شود. کارکرد پیوند و تجمیع منافع؛ کارکرد نظارت بر ارگان‌های قدرت.

احزاب در جمهوری اسلامی ایران

بی‌شک پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امکان ظهور و بروز احزاب فراهم شد و احزاب و گروه‌های سیاسی با اندیشه‌ها و افکار مختلف ظاهر شدند و به ایفای نقش سیاسی پرداختند. گرچه در سال‌های اولیه، احزاب از قاعده‌مندی برخوردار نبودند، اما تشکیل سریع نهادهای نظام و تثبیت پایه‌های انقلاب، امکانی برای قاعده‌مند کردن احزاب فراهم آورد. در قانون اساسی نیز به این مسئله توجه و امکان فعالیت احزاب و نحوه آن مشخص شد. بین سال‌های ۵۷ تا ۶۰ احزاب در ایران با تکرار فراوان ظهور کردند و نهایتاً هم بر اساس شرایط جنگ و تحولات دیگر، موقعیت خود را از دست دادند. در ابتدای انقلاب اسلامی، گروه‌ها و احزاب با اعلام انتشار نشریه و ارگان مطبوعاتی، دیدگاه‌های خود را بیان می‌کردند و در این دوره آشفته، کارکردهای خود را در قالب چانه‌زنی و فعالیت برای کسب قدرت آغاز کردند. پس از تدوین قانون اساسی و تأیید آن، می‌بایست احزاب، دارای مرامنامه و اساسنامه می‌شدند؛ از این رو برخی از احزاب حذف شده و بعضی دیگر همچنان فعال بودند تا این که به تنازعات میان احزاب در سال ۶۰ می‌رسیم که نهایتاً تعطیلی احزاب را در این دوره شاهد هستیم.

احزاب در قانون اساسی

در قانون اساسی، آزادی احزاب و گروه‌ها و امکان تشکیل آنها مطرح شده است. اصل ۲۶ قانون اساسی می‌گوید:

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا



اقلیت‌های دینی شناخته شده، آزادند؛ مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.^{۱۱}

در قوانین عادی نیز مسئله احزاب و امکان آزادی فعالیت آنها مطرح شده است؛ از جمله در ۱۴ بهمن ۵۹ طرح قانونی احزاب به مجلس اول تقدیم شده و در ۱۸ تیر ۱۳۶۰ به تصویب رسید که در مجالس بعدی نیز برخی اصلاحات صورت گرفت. در نتیجه، احزاب بر اساس قوانین عادی و اعلام وزارت کشور به اخذ مجوز اقدام کردند و تاکنون بیش از ۱۲۰ حزب و جمعیت سیاسی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، پروانه فعالیت کسب کرده‌اند و در عرصه‌های مختلف به فعالیت و تأثیرگذاری بر سیاست می‌پردازند. با توجه به مقدمات ذکر شده و وجود عرصه سیاسی و قانونی آماده برای فعالیت احزاب، تعداد قابل توجهی از احزاب ابتدای انقلاب اسلامی، فعالیت خودشان را آغاز کردند و کارکردهای مختلف و متفاوتی را از خود بر جای گذاشتند. نقش احزاب در نظارت بر قدرت، تأمین و تجمیع منافع ملی، کسب قدرت و مبارزه سیاسی برای افزایش و حفظ قدرت از جمله زمینه‌های فعالیت احزاب است که در قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران به آنها پرداخته شده است.

انتخابات و احزاب

از آن‌جا که انتخابات، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ظهور و حضور احزاب و گروه‌های سیاسی به شمار می‌رود، در آستانه انتخابات مختلف، شاهد ظهور احزاب یا ائتلاف‌های حزبی و تشکیل جمعیت‌ها و جبهه‌های گوناگون هستیم. این امر، نشان‌دهنده اهمیت انتخابات از دید احزاب و همچنین نقش مؤثر و کارایی احزاب در مسئله انتخابات است. قوانین انتخاباتی، تأثیر مهمی بر چگونگی حضور احزاب و ایفای نقش در عرصه‌های انتخاباتی دارد؛ به این صورت که اگر قانون اساسی یا قانون انتخابات، روند تعریف شده‌ای برای حضور احزاب ارائه دهد و یا تسهیلاتی برای حضور آنها فراهم آید، احزاب سیاسی، مؤثرتر ظاهر می‌شوند؛ به گونه‌ای که برخی از محققین، احزاب سیاسی و نقش آنها را محصول الزامات آئین‌های انتخاباتی و پارلمانی می‌دانند.^{۱۲} در قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ با اشاره به اصل ۲۶ قانون اساسی، محدودیت‌های فعالیت احزاب مشخص

شده است که عبارتند از:

- الف: ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود؛
- ب: هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌های ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی؛
- ج: دریافت هر گونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان؛
- د: نقض آزادی‌های مشروع دیگران؛
- ه: ایراد تهمت، افترا و شایعه‌پراکنی؛
- و: نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور؛
- ز: تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و نژادی موجود در ایران؛



- ح: نقض موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی ایران؛
- ط: تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتاب و نشریات مضله؛
- ی: اختفا و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز.^{۱۳}

به طور کلی، انتخابات، موقعیت‌های استثنایی را برای احزاب به وجود می‌آورد و آنها را قادر می‌سازد تا تأثیرگذاری خود را علنی سازند. این مسئله، آن‌چنان حائز اهمیت است که برخی، وظایف احزاب را تنها در انتخابات خلاصه می‌کنند و حزب را دستگاهی جهت کنترل و رهبری انتخابات، جهت دادن به افکار عمومی و معرفی کاندیداها می‌دانند.^{۱۴} البته این نظریه، برگرفته از واقعیات جامعه آمریکاست. با در نظر گرفتن موارد یاد شده، نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب را در دوره‌های مختلف بررسی می‌کنیم.

احزاب دوران انقلاب و نقش آنها

تا سال ۵۷ فعالیت‌های حزبی زیرزمینی بود، که پس از آن در قالب‌های مختلف ظهور کردند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای احزاب در این دوره مخالفت صریح یا ضمنی با حکومت سلطنتی بود. البته باید تأکید کنیم که حضور احزاب در عرصه سیاسی از سال ۵۶ به صورت مقابله با رژیم شاه آغاز شده بود که با پیروزی انقلاب، این روند اوج گرفت و احزاب به نمایش نقش و کارکرد خود در عرصه سیاسی برگشتند.

پس از انقلاب، احزاب و گروه‌های سیاسی به طور نامنظم و در عین حال با رویکردهای افراطی در طیف‌های مختلف به وجود آمدند و به دلیل نبود ابزارهای

قانون‌مندسازی فعالیت‌ها، عمدتاً از فعالیت‌های رادیکال و گاهی خشن بهره می‌بردند. در این دوره، عمدتاً چهار طیف گسترده فعالیت داشتند که عبارتند از:

احزاب لیبرال؛ که شامل گروه‌ها و احزابی مثل حزب ایران، حزب مردم ایران، انجمن حقوقدانان ایران، نهضت آزادی، حزب جمهوری خواه خلق مسلمان می‌شد.

مهم‌ترین فصل مشترک در تفکرات و اقدامات این طیف، علاقه‌مندی به غرب و تفکرات غربی و هواداری از قانون اساسی سکولار و طرف‌داری از حکومت غیر مذهبی بود. این طیف در ابتدای پیروزی انقلاب به دلیل مشی خاصی که داشتند و حضور برخی تکنوکرات‌های دین‌دار در میانشان توانستند مسئولیت دولت موقت را از سوی رهبر فقید انقلاب اسلامی عهده‌دار شوند؛ از این رو موقعیت خوبی را در جریان سیاسی به دست آوردند، اما به دلیل عدم توفیق در همراه ساختن مردم با خود و پی‌گیری امور به صورت غیر انقلابی، از قدرت کنار رفتند.

احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا؛ که شامل جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش انقلابی مردم مسلمان، و سازمان اسلامی شورا می‌شد. این عده به دلیل نظرات و اقدامات تند و همچنین نداشتن پایگاه علمی فقهی و فقدان پایگاه مردمی به نیروهای معارض انقلاب تبدیل شدند و بدون ایفای نقش اساسی در سیاست کنار رفتند.

احزاب و گروه‌های چپ و هوادار سوسیالیسم؛ این طیف شامل سازمان فدائیان خلق، سازمان پیکار، سازمان طوفان، سازمان کمونیستی، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، سازمان انقلابی، حزب کارگران سوسیالیست، سازمان کارگران مبارز، کمیته مارکسیست‌های لنینیست، سازمان جوانان انقلابی و حزب توده می‌شد. عمده فعالان این طیف از ایده‌های سوسیالیستی اطاعت می‌کردند و الگوی آنها تحولات شوروی سابق بوده و هواداری آن کشور را بر عهده داشتند. این گروه به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی گسترده و رهبری قوی، امکان استمرار کار نداشتند. طیف چپ در تحولات انقلاب اسلامی از یک روش در عرصه سیاسی پیروی نکردند؛ مثلاً حزب توده با نیروهای مذهبی هم‌نوایی کرد و در فراندوم نظام سیاسی به جمهوری اسلامی رأی داد و برخی از گروه‌های این طیف نیز مثل سازمان چریک‌های فدایی خلق دچار شکاف درونی شد و هرگونه ابتکار عمل در عرصه سیاسی را از دست داد و برخی نیروهای آن گروه دست به اقدامات خشن در سال‌های بعد زدند و دسته‌های جوان‌تر نیز به نیروهای التقاطی تبدیل شدند.



نیروهای مذهبی پیرو امام خمینی ؛ این طیف شامل حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان فجر اسلام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب توحید و حزب الله می‌شد.

عمده‌ترین مشخصه این طیف، اطاعت از فرامین بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و طرف‌داری از حاکمیت دین در جامعه بود. به دلیل گستره فعالیت، مقبولیت عمومی و توان رهبری قوی توانستند اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور را به سمت خود متمایل سازند و در واقع، اصلی‌ترین منابع و طیف کشور پس از انقلاب محسوب می‌شدند که تأیید این نکته، پیروزی‌های مکرر آنها در صحنه‌های رقابت انتخاباتی در سال‌های بعد بود؛ به گونه‌ای که به طیف مسلط تبدیل شدند و مهم‌ترین نقش را در عرصه سیاسی سال‌های پس از انقلاب ایفا کردند.

پس از شناخت اجمالی از طیف‌های موجود، به طور مختصر به نقش آنها در سیاست می‌پردازیم. البته به دلیل تغییر وضعیت گروه‌ها و تبدیل شدن عمده طیف‌ها به سه طیف چپ، لیبرال و مذهبی، این سه دسته را بررسی می‌کنیم. نقش و کارکرد احزاب و گروه‌های سیاسی و یا طیف‌های مختلف سیاسی در چهار عنوان «آنارشسیسم حزبی»، انفعال و محدودیت، قاعده‌مندی و تثبیت» و «شکوفایی احزاب و افکارسازی» مهم‌ترین بخش این مقاله است.

الف: دوره آنارشسیسم حزبی

این دوره که شامل نقش و کارکرد احزاب در دوران انقلاب (بین سال‌های ۵۷ تا ۶۰) می‌شود، وضعیت انقلاب اسلامی به دلیل تکرر گروه‌ها، کارکرد رادیکال بسیاری از آنها و اتفاقات داخلی و خارجی کشور، وضعیت ویژه‌ای دارد و نقش احزاب نیز در این دوره اهمیت می‌یابد که به طور مختصر به آنها می‌پردازیم. در این اشارات کوتاه، تنها به بخشی از کارکردهای احزاب و جریان‌ها مثل کسب قدرت و نفوذ در قدرت توجه شده و از کارکردهای انتخاباتی احزاب و گروه‌ها سخن به میان آمده است.

طیف لیبرال

رهبری این طیف در ابتدای پیروزی انقلاب و در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ از سوی امام عهده‌دار حکومت موقت شده بود. گرچه حضرت امام تأکید داشتند این دولت غیرحزبی

باشد و در فرمانی به مهندس مهدی بازرگان نیز چنین نوشتند: «جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروه خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم.»^{۱۵}

این طیف، تلاش‌های وسیعی را جهت تبیین حضور و قدرت خود در عرصه سیاسی به کار بست و نیروهای لیبرال، عمده مسئولیت‌های اجرایی را بر عهده گرفتند و به دنبال اخذ جایگاه لازم در عرصه سیاسی و در قانون آینده بودند و در بحث رفراندوم تعیین نوع نظام از نظام غیر مذهبی حمایت کردند؛ مثلاً نهضت آزادی «جمهوری دموکراتیک اسلامی»^{۱۶} و کانون نویسندگان گروه نزدیک به این طیف به تشکیل «جمهوری دموکراتیک ایران»^{۱۷} تأکید کرد. البته بسیاری از شخصیت‌های این طیف نیز از نظریه امام (یعنی جمهوری اسلامی) جانبداری کردند. این جریان در طی مباحث مربوط به قانون اساسی و تدوین و تصویب آن، تلاش گسترده‌ای به کار برد تا قانون اساسی بر اساس حکومت دینی نوشته نشود که برخی از سران این طیف مثل حسن نزیه (عضو نهضت آزادی)^{۱۸} بر آن تأکید کرد. اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، فرصت مناسبی را برای لیبرال‌ها فراهم کرد؛ چون قبل از رقابت‌های انتخاباتی، بسیاری از رقبای اصلی حذف شدند؛ چرا که به دلیل اعلام عدم رضایت امام از رئیس جمهور شدن شخصیت‌های روحانی، سرشناس‌ترین فرد روحانی و مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی، یعنی شهید بهشتی را از نامزدی منصرف کرد^{۱۹} و برخی از رقبای مثل جلال الدین فارسی (دیگر کاندیدای مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی) به دلیل ایرانی الاصل نبودن^{۲۰} کنار رفت و از این رو بین نیروهای مذهبی، انفکاک ایجاد شد و جامعه روحانیت مبارز تهران - که وزن مناسبی در جریانات سیاسی داشت - از کاندیداتوری بنی‌صدر حمایت کرد. بنی‌صدر که در دولت موقت، سرپرستی دو وزارتخانه مهم خارجه و اقتصاد و دارایی را عهده‌دار بود، شانس خوبی برای پیروزی داشت و توانست انتخابات را به نفع خود به پایان برد.

انتخابات اولین دوره مجلس و ناکامی لیبرال‌ها در کسب پیروزی، زمینه شکست‌های بعدی آنها و تا کنار رفتن از قدرت به طور کامل در اول تیرماه ۱۳۶۰ را فراهم کرد. منظور از لیبرال، مفهوم غربی آن نیست، بلکه احزاب دارای گرایش به غرب را نیز در این طیف آوردیم.

طیف چپ

این طیف - که با گرایش عمدتاً سوسیالیستی فعالیت می‌کرد - به دنبال ایفای نقش



اساسی بود؛ با این که از انسجام لازم برخوردار نبود. آنها در جریان رفراندوم تعیین نوع نظام، نظر واحدی نداشتند. افرادی از آنها به دنبال تشکیل «جمهوری خلق» یا «جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران»^{۲۱} بودند و برخی نیز خواستار جمهوری دموکراتیک سوسیالیستی شدند. و در جریان تدوین قانون اساسی نیز به دنبال منافع گروه‌های متوسط کارگری و بر اساس مدل شوروی بودند که به دلیل نبود هیچ جایگاهی در بین مردم از توان تأثیرگذاری محروم بودند.

به طور مثال، این طیف که در انتخابات اول ریاست جمهوری نتوانسته بود کاندیدای مورد نظر خود را مطرح کند و پیروز شود، برای مجلس اول، قدم‌های جدی برداشت و هر کدام از گروه‌های چپ مثل پیکار، چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق، ضمن اعلام شرکت در انتخابات، آن را موقعیت ممتاز تلقی کرده و بر شرکت در انتخابات تأکید کردند و شرکت نکردن را چپ‌روی کودکانه برشمردند.^{۲۲} اما این طیف همواره به سمت جریان لیبرال‌گرایش داشت تا یک جریان مذهبی و نهایتاً نیز همین عملکرد در رفتارهای آنها پیدا می‌شود.

طیف مذهبی

این طیف با دارا بودن گستره وسیعی از افراد تأثیرگذار و اطاعت و حمایت از رهبری نهضت توانست در عرصه سیاسی کشور به عنوان تأثیرگذارترین گروه سیاسی ظهور یابد و از امکانات فرهنگی برای تأثیرگذاری بهره برد. همچنین توانست در انتخابات مهم، نقش مناسبی ایفا کند. این طیف - که شاخص‌ترین گروه‌اش حزب جمهوری اسلامی بود - با داشتن کادر قوی و رهبری فوق العاده، در رفراندوم تعیین نوع نظام، نقش مهم ایفا کرد و در طرف‌داری از نظریه امام خمینی مبنی بر «جمهوری اسلامی» تأکید ورزید که با رأی اکثریت قاطع مردم ایران ۹۸ / ۲٪ مواجه شد.

عرصه دیگر ایفای نقش، تدوین و تصویب قانون اساسی بود که این طیف به آن اهمیت اساسی داد و بلافاصله پس از تعیین نوع نظام برای بررسی آن مبادرت کرد.

نیروهای مذهبی در این دوره که در شورای انقلاب، اکثریت را داشتند، با پی‌گیری‌های لازم، در پیش‌نویس قانون اساسی نقش ایفا کردند و در مسئله اختلاف طیف‌ها بر سر تشکیل یا عدم تشکیل مجلس مؤسسان^{۲۳} برای بررسی و تصویب قانون اساسی، نقش مناسبی در جلوگیری از دفع‌الوقت گروه‌های لیبرال و چپ که در انتخابات قبلی شکست

خورده بودند، ایفا کرد و در آماده کردن قانون اساسی برای اعلام نظر مردم اقدام نمود. پس از این مسئله انتخابات ریاست جمهوری بود که نیروهای مذهبی پس از منصرف شدن شهید بهشتی و دیگر روحانیون مطرح از کاندیدا شدن، فرد شاخصی را به طور اجماعی انتخاب نکردند و هر کدام از گروه‌های مذهبی از کاندیدایی حمایت کردند که در نهایت، پیروزی برای کاندیدای لیبرال‌ها - که حزب جمهوری اسلامی نیز حمایت کرده بود - تثبیت شد.

احزاب مذهبی با جریان غیرمذهبی وارد مبارزات اساسی در این سال‌ها شده بود تا این‌که با کسب پیروزی گسترده در انتخابات مجلس اول، زمینه حذف جناح غیر مذهبی را فراهم کرد.

با توجه به توصیف نحوه حضور احزاب سیاسی در این مقطع مشخص می‌شود که اولاً، احزاب و طیف‌های مختلف سیاسی با تمام توان در عرصه سیاسی اجتماعی حاضر شدند و در پی ایفای نقش خود بودند. اقداماتی نظیر ایفای نقش در اصل نظام و رفاندوم برای تعیین نوع نظام سیاسی جدید، معرفی نامزدهای انتخاباتی، تلاش برای نفوذ در قدرت و تأثیرگذاری در عرصه‌های تقنینی و اجرایی، جذب افراد به عنوان اعضای حامیان خود، شکل‌دهی به افکار عمومی از طریق مطبوعات و برگزاری میتینگ‌های سیاسی، نظارت بر کارکرد قوای اجرایی و همچنین تلاش برای نفوذ در منتخبان و پی‌گیری اهداف خود از طریق آنان از جمله اقداماتی بود که در همین مقطع توصیف شده احزاب انجام دادند. در مبارزه قدرت سیاسی بین طرف‌داران حکومت اسلامی و طیف‌های مذهبی از یک سو و مخالفان حکومت اسلامی و احزاب لیبرال و غیر مذهبی و چپ از طرف دیگر، احزاب اسلامی پیروز شدند و با قاطعیت تمام از طریق انتخابات متعدد، جریان لیبرال و چپ را از قدرت کنار گذاشتند.

در اولین انتخابات - که انتخابات خبرگان قانون اساسی بود - همه احزاب و گروه‌ها و طیف‌های سیاسی حضور داشتند که عمده آنها سه طیف مذهبی، چپ و لیبرال‌ها بودند. گروه‌های اسلامی مثل حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی، فدائیان امام و جامعه روحانیت مبارز تهران بودند و در لیست مشترک، نمایندگان خود را معرفی کردند. نهضت آزادی از سوی لیبرال‌ها و ائتلاف چپ، شامل فدائیان خلق، پیکار و گروه‌های کوچک دیگر در این انتخابات از ۷۳ عضو مجلس، ۶۰ تن به طیف مذهبی تعلق داشت و کمتر از ۱۰ نفر از هواداران نهضت آزادی بودند.^{۲۴}



فعالیت این دوره احزاب به دلیل جوان بودن و نبود اهرم‌های قانونی مشکلاتی نیز در پی داشت. نقش احزاب در دوره یاد شده بسیار پررنگ است و بر اساس کارکردی که دارند و تأثیری که در عموم بر جای می‌گذارند، وزن و قدرت سیاسی پیدا می‌کنند. البته برخی معتقدند احزاب در این دوره، چندان نقشی نداشته‌اند؛ چرا که وضعیت انتخاب‌ها به صورت فراگیر یا توده‌ای بوده و از این رو، احزاب، جایگاه مناسبی در نظم بخشی سیاسی نداشته است.^{۲۵}

گرچه در این دوره، احزاب، آزادانه فعالیت می‌کنند؛ اما به دلیل تفرقه‌انگیز بودن برخی اقدامات و تهدید امنیت ملی، دادستانی کل انقلاب برای برخی مطبوعات و ارگان‌های حزبی، محدودیت‌هایی را اعمال کرد؛ از جمله منوط کردن ایجاد دفاتر حزبی و گروهی به اطلاع وزارت کشور، استفاده نکردن در هیچ حزب و گروهی از سلاح، مجاز نبودن احزاب به تشویق و تحریک مردم به اعتصاب و کم‌کاری و تحصن و موارد دیگر.^{۲۶}

این دوره که احزاب و گروه‌ها بدون هر گونه مجوز قانونی که با صلاحدید فرد به هر اقدامی مبادرت می‌کردند، دارای مشخصاتی به شرح ذیل بود:

عمده احزاب این دوره، فاقد تشکیلات و سازمان مناسب، اساسنامه و مرامنامه مدون بودند. و عمدتاً افراد معدودی، احزاب را راهبری می‌کردند.

امکان کنترل فعالیت گروه‌ها و احزاب این دوره به دلیل تکثر و فقدان اطلاعات مقدر نبود؛ حتی برخی از احزاب دارای شاخه نظامی نیز بودند.

درگیری‌ها و مشاجرات خیابانی احزاب با یکدیگر از دیگر مشخصه‌های احزاب این دوره بود.

ب: دوره انفعال و محدودیت

پس از سال ۱۳۶۰ تا سال ۶۸ به دلیل وقوع جنگ تحمیلی و شدید شدن تهدیدات امنیتی و از سوی دیگر مضر بودن برخی فعالیت‌های حزبی، و اولویت دار بودن اتمام جنگ برای همه مردم، فعالیت‌های یاد شده، تعطیل و یا بسیار کم سو شد؛ در نتیجه، در این دوره که پس از پشت سر گذاشتن وقایع سخت سال ۶۰ و به وجود آمدن تثبیت نظام و حاکم شدن طیف مذهبی، همچنان دغدغه اصلی مسئله جنگ بود؛ به همین دلیل، احزاب از توجه نظام کنار ماندند و حتی نظام، فعالیت‌های حزبی را مانع پیشرفت امور می‌دانست. از سویی نیز به دلیل شکست انتخاباتی برخی از احزاب و همچنین عزل بنی صدر، بسیاری

از گروه‌های سیاسی، امکان فعالیت را نمی‌دیدند و در درون برخی گروه‌ها مثل سازمان مجاهدین اختلاف افتاد و منجر به انحلال آنها شد. در این سال، قانون احزاب در مجلس تصویب شد،^{۲۷} ولی احزاب به دلیل مسائل حاشیه‌ای و موقعیت جنگی در کشور، امکان فعالیت سیاسی مناسب و تأثیرگذاری پیدا نکردند و اساساً فضای کشور، چنین تدابیری را می‌طلبید؛ چنان‌که در بسیاری از کشورها در صورت جنگ چنین اتفاقی می‌افتد. در درون حزب جمهوری اسلامی نیز که جناح حاکم بود، اختلافاتی بروز کرد و این حزب در خرداد ۶۶ با نامه مؤسسين آن به حضرت امام تعطیل شد.

جناح‌بندی در درون طیف‌های مذهبی به چپ و راست در این دوره شکل گرفت و از این رو، احزاب و گروه‌های سیاسی در این دوره از نقش کمتری در سیاست برخوردار بودند. در این دوره بیش از آن‌که احزاب دیده شوند، شخصیت‌های مذهبی بر اساس نزدیکی روابط با حضرت امام اهمیت می‌یابند و انتخابات نیز با همین سنجها از سوی مردم مورد استقبال قرار می‌گیرد؛ به طوری که مقاومت برخی از چهره‌های جناح راست (طیف راست مذهبی) در رأی اعتماد به نخست‌وزیری میرحسین موسوی به مثابه مخالفت با ولایت فقیه دانسته شده و در نتیجه، باعث عدم استقبال مردم از جناح راست در انتخابات مجلس سوم شد و اکثریت مجلس سوم را جناح چپ (طیف چپ مذهبی) از آن خود کرد. به طور کلی در این دوره ۸ ساله احزاب و گروه‌های سیاسی، حضور غیر فعال در عرصه سیاسی جامعه دارند و تنها در زمان انتخابات، طیف‌بندی خاصی از سوی گروه‌های عمدتاً مذهبی تشکیل می‌شود و به معرفی نامزدهای انتخاباتی می‌پردازد.

رقابت در درون طیف مذهبی

در این دوره، رقابت در درون طیف مذهبی آغاز می‌شود و جناح‌های چپ و راست در درون حزب جمهوری اسلامی شکل گرفته و در بیرون در قالب دو تشکل مهم روحانی - تشکل جامعه روحانیت مبارز و تشکل مجمع روحانیون مبارز - به وجود می‌آید که زمینه سازمان جدید احزاب را در آینده مشخص می‌سازد.^{۲۸}

گروه‌های سیاسی در این دوره به صورت کاملاً متفق، موضع نظام را در پیشبرد جنگ دنبال می‌کردند و رقابت‌های خود را در سطح به دست آوردن کرسی‌های بیشتر در مجلس و تأثیر فضای انتخاباتی در زمان انتخابات محدود می‌کردند، یعنی در این دوره نیز معرفی نامزدهای انتخاباتی و رقابت برای کسب اکثریت انجام می‌شد. احزاب رسمی با اساسنامه و



مرامنامه، مردم را جهت جذب و آموزش و یا ایجاد دفاتر و کار حزبی دعوت نمی‌کردند و کارکرد حزبی خود را منوط به ایام انتخابات کرده بودند.

در این دوره، احزابی مثل حزب جمهوری اسلامی، نقش بسیار گسترده‌ای در سیاست اجرا می‌کند؛ به گونه‌ای که در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، اکثریت مردم را متمایل به خودش می‌کند و حتی در دور دوم ریاست جمهوری، آیت الله خامنه‌ای (کاندیدای حزب جمهوری اسلامی) با کسب بیش از ۸۵ درصد آراء، حضور مقتدرانه‌ای در عرصه سیاسی کشور بر جای می‌گذارند؛ گرچه در این دوره از درون نیروهای مذهبی، شکاف چپ و راست پیدا بود.

دیگر نقش احزاب در این دوره تربیت افراد برای تصدی امور حکومتی است که می‌بینیم احزاب، افرادی از درون خود را به عنوان کاندیدا مطرح می‌کنند و همچنین حزب حاکم، همواره از نیروهای درون حزب و رشد یافته در آن را برای سمت‌های حساس اداره کشور برمی‌گزیند.

ج: دوره قاعده‌مندی و تثبیت

این دوره - که سال‌های میان ۶۸ تا ۷۶ را در بر می‌گیرد - احزاب سیاسی، نقش و کارکرد مشابه دوره قبل و البته با تحرک بیشتری را پیدا می‌کنند. این دوره که به لحاظ زمانی پس از دوران جنگ و شروع دوران بازسازی و سازندگی است، فضای جدیدی را برای احزاب باز می‌کند و احزاب نیز کارکرد ویژه‌ای می‌یابند. این دوره با توجه به ویژگی‌هایی که دارد و تکثر عددی که از احزاب پیدا می‌شود و قانون‌مندی که پیدا می‌کنند، را می‌توانیم «دوران قاعده‌مند شدن» احزاب از سویی و همچنین «جوانه‌زنی» احزاب از سوی دیگر بدانیم.

مهم‌ترین کار احزاب این دوره، حرکت به سوی قانون‌مند شدن و دریافت مجوزهای قانونی فعالیت بود که از جناح چپ، مجمع روحانیون در ۶۸/۳/۱۲، انجمن اسلامی معلمان در فروردین ۷۰، انجمن اسلامی مهندسان در مهرماه ۷۰، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مهرماه ۷۰، مجمع زنان جمهوری اسلامی در تیرماه ۶۸ و خانه کارگر دی ماه ۷۰ مجوزهای خود را از وزارت کشور اخذ کردند و از جناح راست، جمعیت مؤتلفه اسلامی در آذر ۶۹، کانون فارغ التحصیلان شبه قاره هند در اردیبهشت ۶۸، جامعه اسلامی مهندسی در خرداد ۷۰ و جامعه زینب در آبان ۷۰ خود را بازسازی و برای اخذ مجوزات

لازم، اقدام کردند.

با توجه به وضعیت آرامش داخلی و بین‌المللی و وجود قانون احزاب، فعالیت احزاب زیاد می‌شود و با گرایش‌های مختلف به عرصه سیاسی باز می‌گردند که برخی به آن، عنوان «پذیرش قهری فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» داده‌اند.^{۳۹}

از دیگر نقش‌های احزاب و گروه‌های سیاسی در این دوره، شرکت در برپایی انتخابات و معرفی نامزد برای انتخابات بود که در انتخابات مجلس چهارم، جناح راست - که با شعار حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی به میدان آمده بود - توانست اکثریت را از آن خود کند.^{۳۰}

از دیگر کارکردهای احزاب این دوره، تأثیرگذاری بر سیاست از طریق انتشار روزنامه و نشریه بود که از سوی هر دو جناح انجام شد؛ به گونه‌ای که مهم‌ترین ارگان مطبوعاتی جناح چپ، **روزنامه سلام** و جناح راست، **روزنامه رسالت** بود که خط مقدم مصاف رسانه‌ای را بر عهده داشتند و کارگزاران نیز **روزنامه همشهری و ایران** را منتشر کردند.

در این دوره، گرچه از فضای جنگ فاصله گرفته شد، اما فضای بازسازی مناطق جنگی و ضرورت همراهی طیف‌ها و گروه‌ها و نوع مدیریت هاشمی رفسنجانی، از رادیکال شدن نقش احزاب جلوگیری کرد و گروه‌های فعال، کارکرد عمدتاً انتخاباتی از خود بر جای گذاشتند. بنابراین، در این دوره - که احزاب از قاعده‌مندی بیشتری برخوردار شدند و به تعبیر دیگر، احزاب در این دوره «شناسنامه‌دار» شدند -^{۳۱} نقش‌های خود را در انتخابات به صورت پررنگ بر جای گذاشتند و به ایجاد دفاتر حزبی و جذب اعضای جدید و تأثیر بر قدرت مبادرت کردند، اما به دلیل قدرت‌محور بودن احزاب، تنها به اندازه حضورشان در عرصه قدرت رسمی فعالیت می‌کردند؛ به گونه‌ای که مجمع روحانیون مبارز پس از شکست در انتخابات مجلس سوم به صورت ناامیدانه‌ای، حضور خود را در عرصه سیاسی کاهش داد و یا حزب کارگزاران سازندگی به دلیل نزدیکی به قدرت و نیاز طیف خاصی از جناح حاکم، فعالیت خود را آغاز کرده و گسترش داد.

البته در سال‌های پایانی دوره هاشمی رفسنجانی، فضای تکثر حزبی و رشد مطبوعات و در نتیجه، اعلام وجود نگرش‌های مختلف و حتی گاه متعارض و متضاد، زمینه جدیدی برای شکل‌گیری جدید احزاب و ایفای نقش حزبی به وجود آورد که انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی در همین راستا قابل تفسیر است.

در دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دوره تکثر رویکرد حزبی و



انشعابات بود و گروه‌ها و جریان‌ات مستقل و یا نیمه مستقلی پدید آمدند و در قالب‌های سیاسی و سیاسی - فرهنگی به تأثیرگذاری در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی پرداختند. در سال ۷۲ «انصار حزب الله» به صورت مستقل از دو جناح به وجود آمد. (گرچه چند سال بعد به جناح راست گرایش پیدا کرد). «جمعیت دفاع از ارزشها» در سال ۷۴ توسط محمدی ری شهری با هدف اصول‌گرایی و ارزش‌محوری و بدون وابستگی به جناحی خاص به وجود آمد^{۳۲} که به سهم خود، نقش مهمی در معرفی نامزدهای انتخاباتی مجلس پنجم ریاست جمهوری سال ۷۶، و همچنین نقد قدرت و پی‌گیری منافع نظام ایفا کرد. در نتیجه، در این دوره، احزاب و گروه‌های سیاسی در طیف چپ و راست به چهار طیف راست سنتی، راست مدرن (تکنوکرات‌ها)، چپ سنتی و چپ مدرن (که در حال شکل‌گیری بود) رسیده بود.^{۳۳} رشد کمی احزاب و گروه‌های سیاسی، تأثیر بارزی در شرکت گسترده مردم در انتخابات عمومی و همچنین امکان پی‌گیری بسیاری از مطالبات گذاشت؛ به گونه‌ای که آگاهی از شرایط موجود جامعه، تبلیغات جدی و رقابت سالم در زمان انتخابات و خلاصه، آموزش سیاسی از وظایف گروه‌های سیاسی محسوب می‌شد. همچنین، کارآمدی گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی موجود باعث شور و نشاط سیاسی در مردم، و نیز افزایش رغبت آنان به مشارکت در امور سیاسی شد.^{۳۴}

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این دوره، احزاب، جانی دوباره گرفته و زمینه را برای تأثیر و نفوذ خود، بیش از گذشته فراهم کردند. در این دوره، احزاب علاوه بر کارکردهای انتخاباتی، در نقد قدرت و پی‌گیری برخی مطالبات عمومی و طرح مشکلات اساسی قدم برداشتند و در مطبوعات و رسانه‌های متعلق به خود، مباحثی را طرح کردند. در گذشته، امکان طرح این مباحث نبود. به طور مثال، پی‌گیری اتهام اختلاس معروف به ۱۲۳ میلیارد تومانی فاضل خداداد و مرتضی رفیق دوست در افکار عمومی مطرح شد و گروه‌های جدید سیاسی و تشکل‌های دانشجویی و... نتیجهٔ مقطعی آن را دنبال کردند.

د: شکوفایی احزاب و افکارسازی

بعد از سال ۱۳۷۷ احزاب در ایران وضعیت جدیدی پیدا کرده و پس از پشت سر گذاشتن دوران‌های مختلف به وضعیت بلوغ و تأثیرگذاری رسیدند؛ از این رو، در این دوران، احزاب و گروه‌های سیاسی متعدد و متنوع رشد کردند و نقش نسبتاً فعالی نیز در عرصهٔ سیاسی - اجتماعی کشور ایفا کردند؛ گرچه همچنان، عرصه مهم و اساسی تجلی

نقش احزاب در انتخابات دیده می‌شود، اما در دیگر زمینه‌ها نیز فعالیت‌هایی را به ثمر رساندند.

احزاب - که در دوره گذشته، وضعیت قاعده‌مندی خود و جوانه‌زنی را پشت سر گذاشته بودند - امکان حضور قدرت‌مند و در عین حال، هوش‌مندانه حزبی یافتند. ضمن این‌که در دوره گذشته و به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، فضای کشور تغییرات بیشتری پیدا کرد و برخی از افراد که در رقابت‌های قدرت کنار مانده بودند، با تغییرات به وجود آمده و به ویژه پس از برگزاری انتخابات مجلس پنجم، زمینه را برای حضور مناسب دیدند.

احزابی که در این دوره هستند، در قالب گروه‌ها و احزابی‌اند که دیگر زیر چتر دو طیف اصلی چپ و راست کشور متشکل نمی‌شوند و انشعاباتی به ویژه در جناح راست پیدا شده است؛ به گونه‌ای که عملاً قبل از انتخابات ۷۶ سه گروه، رسماً کاندیداهایی را اعلام می‌کنند: طیف راست، ناطق نوری را اعلام می‌کند، جمعیت دفاع از ارزش‌ها دبیر کل خود را معرفی و کارگزاران،^{۳۵} سخن از انتخابات را زود هنگام و با طرح نظری لزوم بیش از دو دوره شدن ریاست جمهوری شروع می‌کنند، ولی پس از عدم توفیق در معرفی نامزد مشخص با گرایش خود و رایزنی با چند چهره سرشناس به خاتمی گرایش می‌یابند^{۳۶} و جریان چپ نیز پس از بررسی‌هایی از خاتمی حمایت کردند.

انتخابات سال ۷۶ میدان رقابت بسیار پررنگ حزبی در ایران بود که با تمام توان از سوی گروه‌های سیاسی دنبال شد و فضای بانشاطی را برای مردم جهت شرکت در آن فراهم ساخت و همچنین صحنه خوبی برای هم‌آوردطلبی احزاب و به ویژه، احزاب و گروه‌های جدید سیاسی بود. در این انتخابات که نهایتاً دو طیف چپ و راست و یک طیف مستقل رقابت می‌کردند، رقابت اصلی بین دو طیف چپ و راست یا محافظه‌کار و اصلاح‌طلب بود که با تفاوت‌های بیشتر مثل تساهل و تسامح، و از طرف دیگر، تأکید بر اصول اسلامی رقابت می‌کردند.^{۳۷} هر دو طرف از حداکثر امکانات حزبی برای پیروزی بهره‌مند شدند. جناح چپ پس از پیروزی و به دست گرفتن قدرت اجرایی، ضمن تجدید سازمان سیاسی و به وجود آوردن حزب جدید مشارکت به دنبال به دست‌گیری قدرت در قوه مقننه بود که این حزب جدیدالتأسیس با کمک روزنامه‌های جدید، این امکان را محقق ساخت و اکثریت مجلس ششم را از آن خود کرد.

۷۱ احزاب سیاسی در دوران ریاست جمهوری خاتمی، تلاش گسترده خود را بر کسب



قدرت و حفظ آن به کار بردند. گرچه در این دوره، احزاب نتوانستند اعتماد عمومی را به خود جلب کنند و همچنان سایه دولتی بودن بر سرشان سنگینی می‌کرد.

رادیکال‌ترین اقدامات احزاب در این دوره به دو سال ابتدایی حاکمیت اصلاح‌طلبان در قدرت یعنی بین سال‌های ۷۸ - ۷۶ و یک سال پایانی آن، یعنی ۸۲ - ۸۱ مربوط می‌شود که در این دوره نیز عملاً رقابت قدرت بین احزاب به دو دسته اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان رسیده بود و در یک رقابت سخت و پرحاشیه، جریان اصول‌گرا، اعتماد مردم را جلب کرد و اصلاح‌طلبان از همه روش‌های استفاده‌شده از قبیل فشارهای قانونی از طریق نهاد مجلس به برخی نهادها مثل شورای نگهبان^{۳۸}، سپاه و صدا و سیما، طرح استعفا از نمایندگی مجلس، تحصن ۲۶ روزه در مجلس، نامه‌های سرگشاده و اعلام وضعیت بحرانی در کشور نتوانستند اعتماد دوباره مردم را برای حمایت از جناح اصلاح‌طلب برآورده کنند.

احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا پس از پشت سر گذاشتن وقایع مجلس هفتم، پی‌گیر ریاست جمهوری آتی بودند که از اوایل سال ۸۳ به آن واکنش نشان دادند و در پی معرفی کاندیداهای خود بودند که عملاً هر دو جناح در این دو دوره دچار انشعاب شده و از هر جریانی، چند کاندیدای جدی و با حمایت حزبی وارد عرصه رقابت‌ها شد. اما آنچه مهم بود، این که انتخابات این دوره، دو قطبی نبود، بلکه از طیف اصلاح‌طلبان، چند کاندیدا (کروبی، معین و مهر علیزاده) و از اردوگاه اصول‌گرایان (قالیباف، احمدی نژاد، لاریجانی، رضایی) و هاشمی رفسنجانی (به صورت مستقل، فراجحاحی و مورد قبول برخی از شخصیت‌های همه جناح‌ها) وارد عرصه رقابت شدند و این مرحله از انتخابات، نشان‌دهنده عدم اقبال به جریان اصلاح‌طلب بود که در نهایت، احمدی نژاد - که کاندیدای بخشی از اصول‌گرایان بود - در دور دوم برگزیده شد. پیروزی احمدی نژاد که حزب قدرت‌مندی از او حمایت نمی‌کرد چالش جدیدی برای احزاب، به ویژه برای احزاب قدیمی بود. از این رو، طیف‌بندی جدیدی در راه بود که مهم‌ترین ویژگی آن، انشعاب در جریان راست و به وجود آمدن جریان جدیدی از درون آن بود؛ گرچه پایه اولیه آن در جریان راست وجود داشت، اما در برخی باورها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها با آن متفاوت بود.

بر اساس مباحث ذکر شده، دو جریان سیاسی کشور به مثابه دو حزب گسترده بر اساس اختلاف نظر در موضوعات مختلف، مانند سیاست خارجی و نحوه برخورد با آمریکا، اقتصاد و گسترش خصوصی‌سازی، نقش و اختیارات برخی نهادهای نظام، مثل شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، و دیگر مباحث سیاسی و ... از جمله نقش

احزاب سیاسی به رقابت سیاسی پرداختند.

- از مهم‌ترین کارکردهای احزاب سیاسی در این دوره می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
 - کمک به توسعه سیاسی و امکان بهره‌گیری از توان و تجربه همه نیروهای نظام؛
 - پی‌گیری مطالبات مردم از نظام سیاسی و ایجاد ارتباط بین مردم و حکومت؛ گرچه در این خصوص، احزاب هنوز نتوانسته‌اند به طور مناسب نقش ایفا کنند؛
 - جلوگیری از انسداد سیاسی احتمالی که در صورت نبود احزاب قدرت‌مند، امکان ایجاد آن وجود دارد؛
 - رشد افکار عمومی از طریق ایجاد رسانه‌های گروهی و حمایت از آنها؛
 - معرفی نامزدهای مورد نظر و مشخص کردن توان و قابلیت نامزد مورد حمایت؛
 - اطلاع‌رسانی به مردم از اتفاقات ایجاد شده در قدرت و بهره‌گیری از اطلاع مردم در جلوگیری از برخی مفاسد سیاسی و اقتصادی.
- این موارد، عمده‌ترین نقش‌هایی است که احزاب در ایران و به ویژه در دوره خاص یاد شده ایفا کرده‌اند که بر اساس نکات ابتدائی مقاله، احصاء و نتیجه‌گیری گردید.

نتیجه‌گیری

آن چه از مباحث پیش گفته، به دست می‌آید، این است که: اولاً، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب و گروه‌های متعددی در عرصه سیاسی-اجتماعی ایران ظاهر شدند و نیروهای خفته و فعالیت‌های زیرزمینی، عرصه مناسبی را برای پویش خود مشاهده کردند. بر این اساس به دلیل کثرت احزاب و گروه‌های نوظهور، می‌توان اینها را در دسته‌بندی‌هایی، مثل لیبرال، چپ، و اسلامی قرار داد که بر روی موضوعات مختلف داخلی و بین‌المللی اختلاف نظر داشتند و در عرصه‌های سیاسی، مبارزه برای پیشبرد اهداف حزبی را آغاز کردند که در نهایت، این طیف‌ها به دو دسته مذهبی و غیر مذهبی تقسیم‌بندی می‌شوند که سال ۶۰ پایان فعالیت نیروهای غیرمذهبی بر اثر عدم اقبال مردم و توفیق نیافتن در انتخابات صورت گرفته و توسل به خشونت و روشن شدن خیانت برخی احزاب و سران آنها به حساب می‌آید. مقطع اول فعالیت احزاب پس از انقلاب اسلامی، نتایج پرباری برای نظام اسلامی به همراه داشت؛ گرچه قاعده‌مند بودن احزاب، آسیب‌هایی نیز به همراه داشت. از جمله تأثیرات احزاب در این دوره، حفظ حضور فعالانه مردم در عرصه اجتماع و جلوگیری از برخی توطئه‌ها علیه اصل نظام اسلامی بود؛

ثانیاً، احزاب و گروه‌های سیاسی، مبارزات خود را در سال‌های پس از ۶۰ نیز جهت کسب و حفظ قدرت انجام دادند و در برخی مواقع نیز احزاب، کارکرد آموزشی نیز ایفا کردند. به طور مثال، چاپ نشریات، خبرنگارها و انتشار عمومی و ویژه آنها، بخشی از کارکردهای آموزشی احزاب به شمار می‌رود. در این کارکرد، نیروهای مذهبی، عمدتاً پایگاه‌های اصلی خود را در مساجد قرار دادند و برخی از این احزاب نیز کلاس‌های رسمی آموزش عقاید اسلامی، باورهای گروهی و حزبی در راستای اهداف نظام اسلامی را مطرح کردند. حزب جمهوری اسلامی، اولین حزب گسترده‌ای بود که با ایجاد دفاتر رسمی در شهرستان‌ها اقدام به عضوگیری کرد. البته احزاب دیگر نیز در سال‌های بعد به این امر مبادرت کردند که این امر نیز کارکرد دیگر احزاب بود. این کارکرد بر نقش مؤثر احزاب در سیاست می‌افزود؛



ثالثاً، کمک به آگاهی عمومی و رشد افکار سیاسی از دیگر نقش‌های مؤثر احزاب پس از انقلاب بود که این امر در دوره اخیر، بیش از قبل محقق گردید؛

رابعاً، نقد قدرت و امکان انتقاد از آن و پی‌گیری مطالبات مردم و لزوم پاسخ‌گو بودن قدرت از محورهای اصلی بود که با حضور احزاب محقق شد. این امر از طرف برخی احزاب، اتفاق افتاد، اما به دلیل نهادینه نشدن کامل احزاب و نقصان در اقدامات آنها، در برخی دوره‌ها از جمله دوره اخیر فعالیت احزاب، مطبوعات متمایل به احزاب، این کارکرد را عهده‌دار شدند؛

خامساً، باید به این نکته توجه کرد که هنوز احزاب در ایران، دوران نوجوانی خود را طی می‌کنند و از این رو، نقش و کارکرد آنها گاهی عجولانه و گاهی با اتقان کمتر همراه است و حتی بسیاری از کارکردهای خود را پیدا نکرده‌اند و در نتیجه، اگر شناخت عمیق‌تری از فضای حزبی در ایران مورد بررسی قرار گیرد و برخی موانع کارکرد احزاب مطرح گردد و احزاب نیز بر اساس این تجارب و با توجه به فرهنگ ایرانی-اسلامی فعالیت کنند، می‌توان انتظار داشت که ایفای نقش اساسی خود به عنوان یکی از نهادهای جامعه مدنی مؤثرتر باشند و در تجمیع منافع نظام و تضمین پیشرفت کشور قدم‌هایی را بردارند.

پی‌نوشت‌ها

1. مائده (۵) آیه ۵۶.
2. حجت الله ایوبی، *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب* (تهران: نشر سروش، ۸۲) ص ۳۸.
3. *مجادله* (۵۸) آیه ۲۰.
4. ابن منظور، *لسان العرب* (قم: نشر ادب الحوزه سال ۶۳) ج ۶، ص ۱۰۸.
5. شرتونی، اقرب الموارد ذیل واژه یاد شده.
6. سید جلال الدین مدنی، *میانی و کلیات علم سیاست* (تهران: چاپ اسلامی، ۷۲) ص ۲۸۱.
7. علامه محمدتقی جعفری، *حکمت اصول سیاسی اسلام* (تهران: نشر بنیاد نهج البلاغه، ۷۹) ص ۴۷.
8. ژولین فروند، «*سیاست چیست؟*»، ترجمه عبدالوهاب احمدی (تهران: نشر آگه، ۸۴) ص ۲۱۳.
9. حسین حسینی، *حزب و توسعه میانی* (تهران: نشر آمن، ۷۸) ص ۴۱.
10. احمد نقیب زاده، *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز* (تهران: نشر دادگستر، ۷۸) ص ۷۰.
11. *قانون اساسی*، اصل ۲۶.
12. ابوالفضل قاضی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی* (تهران: نشر دانشگاه تهران، ۷۵) ص ۷۲۱.
13. فریدون وردی نژاد، *نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و تحزب*، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، ج ۳ (تهران: نشر همشهری، ۷۸) ص ۱۸۴.
14. محمد غفوری، *نظامهای حزبی و نظامهای انتخاباتی*، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، ج (تهران: نشر همشهری، ۷۸) ص ۱۶۶.

15. صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۴.
16. عباسعلی عمید زنجانی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی، ج ۱۱۰ (تهران: جهاد دانشگاهی) ص ۱۰۴.
17. همان، ص ۱۰۳.
18. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۷، ص ۸.
19. غلامرضا خواجه سروی، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۸۲) ص ۲۶۴.
20. روزنامه اطلاعات، ۵۸/۱۰/۳۰، ص ۲.
21. سید جلال الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران (تهران: نشر سروش، ۶۲) ج ۱، ص ۴۸.
22. بررسی مستندی از مواضع گروهها در قبال انقلاب اسلامی (تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۶۰) ص ۲۵.
23. غلامرضا خواجه سروی، پیشین، ص ۲۴۵.
24. حسین بشیریه، دیپلاچهای بر جامعه شناسی سیاسی ایران (تهران: نشر نگاه معاصر، ۸۱) ص ۳۹.
25. محمد رحیم عیوضی، مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۸۵) ص ۱۰۵.
26. احمد عرب عامری، تحزب و توسعه سیاسی، (تهران: نشر همشهری، ۷۸).
27. حمیدرضا ظریفی نیا، کالبد شکافی جناحهای سیاسی ایران، (تهران: نشر آزادی اندیشه، ۷۸) ص ۶۲.
28. عباس شادلو، اطلاعاتی درباره احزاب و جناحهای سیاسی ایران امروز، (تهران: نشر مؤلف، ۸۵) ص ۳۱۱.
29. احمد عرب عامری، پیشین، ص ۲۵۱.
30. عباس شادلو، پیشین، ص ۸۱.
31. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی (تهران: نشر وزراء، ۸۱) ص ۳۷۴.
32. همان، ص ۳۷۶.



33. بهزاد نبوی، روزنامه ایران، ۷۴/۱۳/۶.

34. محمد رحیم عیوضی، پیشین، ص ۱۴۳.

35. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی، پیشین، ص ۳۸۶.

36. روزنامه سلام، ۷۵/۱۲/۷.

37. Keyvan tabari, *the Rule of law and the Politics of Reform in post – Revolutionary Iran*, 2003, san Francisco, USA. P. 99.

38. روزنامه شرق، ۸۲/۱۲/۲۹.

